

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۴ بهمن ۱۴۰۱ • ۲ رجب ۱۴۴۴ • ۲۴ ژانویه ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۴۸۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۷:۴۲
اذان صبح فردا ۵:۴۲ • طلوع آفتاب ۷:۰۹

شرق

انیمیشن بتمن - بیل فینگر - ۲۰۰۱

جوکر: بگو ببینم حاضری برام بمیری؟

هارلی: آره

جوکر: نه این خیلی آسونه... حاضری برام زندگی کنی؟ ... فراموش نکن تو نمی‌تونی برای دیگران زندگی کنی. تو باید کاری رو که دوست داری انجام بدی، حتی اگه به کسیای که دوستشون داری صدمه بزنی.

دیالوگ روز

با یک خداحافظی، خوشحال مان کنید



قادر باستانی

پژوهشگر علوم ارتباطات و رسانه

صاف و ساده

هفته پیش، وزارت ارشاد، همایشی علمی با موضوع «اخبار جعلی» برپا کرده بود. همایش خوبی بود و در آن استادان و پژوهشگران حوزه رسانه، دیدگاه‌هایشان را مطرح کردند. من هم مطلبی را در مورد اعتبار منبع اخبار ارائه دادم و مهم‌ترین مشکل امروز فضای رسانه‌های کشور را حضور و دخالت بخش‌های غیرمرتبط در حوزه رسانه‌ها دانستم که در این یادداشت به بسط و توضیح آن می‌پردازم.

ظهور صنایع رسانه‌ای، به‌عنوان پایه‌های جدید قدرت نمادین، فرآیندی است که می‌توان سابقه آن را در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی جست‌وجو کرد. در طول این زمان بود که تکنیک‌های چاپ در سراسر مراکز شهری اروپا گسترش یافت. رسانه‌ها، محصول فکر، علم، فرهنگ و نیاز انسان است. اما رسانه با سایر تکنولوژی‌هایی که در جنبه فرهنگی و تأثیرگذاری کهرنگ هستند، دارای قدرت‌هایی است که آن را به پیام تبدیل کرده است. جمله مک لوهان، استاد برجسته ارتباطات یعنی «رسانه همان پیام است»، تأکید بر همین جنبه فرهنگی و تأثیرگذاری رسانه‌هاست. رسانه خود فرهنگ‌ساز است؛ این فرهنگ‌سازی در شرایط کنونی که رسانه به یک امر فراگیر تبدیل شده و حتی جای خانواده و مدرسه را نیز اشغال کرده، به یک عامل مؤثر فرهنگ‌سازی تبدیل شده است. رسانه‌ها فراتر از آن در هویت‌سازی، ایجاد نقش‌های نمادین و ارائه سبک زندگی، تأثیرات فراوانی داشته‌اند. مثل هر مقوله مدرن دیگر، رسانه هم تخصصیاتی دارد که می‌توانند پیام تولید کنند و بر مخاطب تأثیر بگذارند. در ایران ما، از زمان ظهور رسانه‌های مدرن، افرادی بودند که شغل‌شان تولید محتوا بود و بخش بزرگی از تحولات کشورمان ازجمله انقلاب بزرگ مشروطه، ملی شدن صنعت نفت و سقوط نظام سلطنتی و برآمدن نظام مردم‌سالار در سال ۵۷، از نتایج مهم تلاش و مجاهدت این صاحبان قلم و اندیشه در تاریخ معاصر بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی از کششگران سیاسی و حزبی، سکان مطبوعات و رسانه‌های دیگر را در دست گرفتند. در دهه اول انقلاب، به جهت فضای متأثر از بند رسته، حلاوت مطبوعات واقعی و آزاد را به جامعه کلی افکار عمومی با حاکمیت سیاسی، مشکل چندانی وجود نداشت و بخشی از روزنامه‌نگاران در چند روزنامه موجود در چارچوب مقررات قلم می‌زدند.

بعد از پایان جنگ و درگذشت بنیان‌گذار انقلاب، به تدریج افرادی از نهادهای مختلف وارد برخی تحریریه‌ها شدند و فضای رسانه‌های جدیدی را رقم زدند. این افراد با پشتیبانی خاص و دسترسی‌های غیرمعمول به اطلاعات حساس، خواسته یا ناخواسته، نقش روزافزونی را در تشدید پولاریزاسیون جامعه ایران ایفا کردند و کشور را به شرایطی رساندند که دو قطب کاملاً متضاین با روابط خصمانه پدید آمد. آنها باعث شدند دل و جرئت روزنامه‌نگاران برای دیده‌بانی قدرت و کنترل فساد و نیز رساندن صدای مردم، دچار خدشه جدی شود و فضای رسانه‌ای عمدتاً به سمت پروپاگاندا و بوق تبلیغاتی پیش برود.

نیت افرادی که در پی کنترل رسانه‌ها و راهبری افکار عمومی جامعه ایران بودند، خیر بود، اما هدف‌شان نهمتها برآورده نشد، بلکه مردم مخصوصاً نسل جوان به جهتی کاملاً متضاد گرایش یافتند. اواخر دهه ۷۰، وقتی رسانه‌های از بند رسته، حلاوت مطبوعات واقعی و آزاد را به جامعه تشنه آن زمان چشاندند، همین نیروهای عاریتی در رسانه‌های دستوری توانستند آنها را به خاک اندازند؛ رسانه‌ها را تعطیل و روزنامه‌نگاران زیادی را خانه‌نشین کنند. این اشخاص دیگر تنها نبودند، بلکه کادر زیادی را تربیت کرده بودند که برای رسانه‌های متعدد دولت‌ساخته، محتوا تولید می‌کردند. اینها روزنامه‌نگار نبودند، بلکه با بودجه‌های دولتی، تولید قطبیت می‌کردند و به تدریج موفق شدند آحاد مردم را در مقابل مسئولان نظام قرار دهند. به نحوی که یک جوان امروزی، میان سخنرانی مقامات و دیدگاه‌های خود، وجه اشتراکی نمی‌یابد. البته از این فضای قطبی‌شده، رسانه‌های معاند نظام جمهوری اسلامی نیز بی‌بهره را بردند و در غیاب روزنامه‌نگاران و رسانه‌های مستقل که با فشار فرآینده از حیز انتفاع افتادند، توانستند به نوعی کنترل افکار عمومی را در دست بگیرند و حاصل نامیومن آن را در پاییز امسال، در کف خیابان‌ها بعینه دیدیم.

واقفیت این است که اخبار جعلی در همه جوامع بشری وجود دارد، اما زمانی این مقوله جنبه تهدید به خود می‌گیرد که جامعه دچار قطب‌بندی شدید شود. مخاطب در جامعه پولاریزه‌شده، خودخواسته دنبال اخبار فیک در رسانه‌های بیگانه می‌رود. جوانان عناصر غیرورزنانه‌نگار در فضای رسانه‌ای و کنشگری نهادهای غیرمرتبط در این عرصه، مسبب شرایطی است که در آن زیست می‌کنیم و توان مفاهمه با فرزندان و نپوایگان خود را از دست داده‌ایم.

برداشتن نقش‌افزینان مخرب و تخریبگر در فضای رسانه، می‌تواند چراغ امید به بهبود را روشن کند. آتهایی که با تیترو سرمقاله خود، فضای اردبیکال را در داخل تشدید می‌کنند و دولت را در عرصه دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی، با مشکل و هزینه‌های بسیار مواجه می‌کنند. خوشبختانه همه این عناصر که می‌توانند با یک خداحافظی همه را خوشحال کنند، انصافی هستند و به راحتی امکان ترک رسانه را دارند. البته آنها می‌توانند به صورت شخصی و در فضای رقابتی، خودشان رسانه داشته باشند و فعالیت کنند. مشکل آنجاست که آنها خود را معادل نظام فرض می‌کنند و گفتار و نوشتارشان در شرایط موجود، قطب‌بندی را تشدید و گریز مخاطب را باعث می‌شود. دولت آقای رئیسی اگر هراس به دل راه ندهد و با جسارت و شجاعت، حرفه‌ای‌گری در عرصه رسانه را از مسئولان مطالبه کند و به نتیجه برساند و نیز سیاست معمول پولولگرایان در حوزه رسانه، یعنی تلاش برای تک‌گویی و محدودسازی صداهای مخالف را به حاشیه براند و رسانه‌های بزرگ دولتی را از بلندگویی تبلیغاتی به رسانه حرفه‌ای تأثیرگذار تبدیل کند، می‌توان یقین داشت مرجعیت خبری که به خارج از کشور انتقال یافته، بازگردد و تهدید فرآینده افکار عمومی، جای خود را به فرصت کاهش قطبیت و ایجاد و توسعه همدلی میان مردم و مسئولان بدهد.

گراژیدر رسانه‌ها دیده‌بانی قدرت کنند. این صددرصد به نفع نظام است. نظام جمهوری اسلامی برای ماندگاری نیاز جدی دارد که رسانه‌های بزرگ درون نظام، حرفه‌ای عمل کنند و نگاه تیزبین و ضدفساد داشته باشند و با نقد و نظر به دولت کمک کنند.

سیدابوالحسن مختاباد سال‌ها بود از ایران رفته بود، اما همچنان رابطه خویش را با فرهنگ و هنر این مرز و بوم قطع نکرده بود. بارها در همین صفحه مطالب و تحلیل‌های او را منتشر کرده بودیم. ابوالحسن مختاباد یکی از روزنامه‌نگاران شناخته‌شده بود که درباره مسائل روز فرهنگ ایران، درباره تئاترهایی که بهرام بیضایی در آمریکا اجرا می‌کرد، درباره علاقه‌مندان فرهنگ و هنر ایران که در گوشه و کنار جهان فعالیت می‌کنند، می‌نوشت و تحلیل ارائه می‌داد.

ابوالحسن مختاباد سال ۱۳۳۳ به عنوان عضو تحریریه روزنامه همشهری وارد این روزنامه شد و تا همین اواخر در همشهری آنلاین کار می‌کرد. او همچنین مدتی با کتاب هفته، روزنامه کارگزاران، روزنامه صبح امروز، روزنامه آفتاب امروز (دبیر گروه اندیشه)، خبرنامه خانه موسیقی (سردبیر) و انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران به عنوان بازرس همکاری داشت.

مختاباد فعالیت صنفی در حوزه موسیقی را با انتخاب به عنوان بازرس کانون پژوهشگران خانه موسیقی در سال ۸۱ آغاز کرد و سپس در کنار سردبیری نشریه خبری این نهاد، در دوره‌های بعد به عنوان عضو هیئت‌مدیره (۱۳۸۵-۱۳۸۳)، نایب‌رئیس (۱۳۵۸-۱۳۸۷) و رئیس

موسیقی ایران را در هفت میزگرد در جشنواره موسیقی فجر سال ۱۳۸۷ بر عهده داشت که به درخواست کامبیز روشن‌روان به عنوان دبیر جشنواره این میزگردها را برگزار کرد.

او همچنین دو دوره متوالی از سوی مجمع عمومی خانه موسیقی به عنوان بازرس اصلی این نهاد صنفی انتخاب شد و نیز نهادهینه‌کردن و برگزاری چند دوره کتاب و آلبوم سال خانه موسیقی از ابتکارات صنفی او به‌شمار می‌رود. او همچنین موسیقی را با یادگیری آواز در سال‌های اولیه دهه ۷۰ آغاز کرد.

مختاباد در سال ۱۳۸۹ و به‌رغم آنکه خود مسئولیت برگزاری ۱۶ مجمع عمومی خانه موسیقی را عهده‌دار بود، از شرکت و نامزدی در دوره بعدی خودداری کرد. بعدها او به عنوان یکی از منتقدان

شبکه‌خوانی

سبد پرکارمندان اخراجی

نوشتن از مرگ همکار در هر شرایطی کاری است دشوار و جانکاه. این بار باید از «سیدابوالحسن مختاباد» بنویسیم، از همکاران قدیمی مطبوعات که نویسنده، منتقد، پژوهشگر موسیقی و روزنامه‌نگار بود. او که در ۵۳سالگی در آمریکا به طور ناگهانی بر اثر سکته قلبی درگذشت.



اصلی خانه موسیقی به نقد این نهاد پرداخت. ابوالحسن مختاباد در زمینه نشر هم یادداشت‌ها و نوشته‌هایی داشته است که ماحصل آنها در کتابی به نام «نشر و نوشتار» از سوی خانه کتاب ایران به بازار نشر عرضه شد.

بسیاری از دوستان و همکاران او پس از شنیدن خبر درگذشتش شوکه شدند و در شبکه‌های اجتماعی از این رفتن زود هنگام نوشتند. مهرداد خدیر نیز در سایت عصر ایران از او نوشت. در یادداشت او آمده است: «مرگ واقعا به بعضی‌ها نمی‌آید. نه که بگویم موقع مردن‌شان نبوده و دیگران که می‌میرند وقت مرگ‌شان است. نه، چون فرد کهن‌سال هم پدر و پدربزرگی است چونان درختی تتاور که خانواده و دیگران در سایه‌سار او می‌آسایند و وقتی تیر مرگ از پا می‌اندازدش تازه قدر و قیمت، روشن می‌شود. مرگ رفیق شفیق و روزنامه‌نگار حرفه‌ای و خوش‌قلم که حوزه موسیقی را می‌کاوید اما در ۵۳سالگی اتفاق افتاده و از که بیوسیم آخر در این زمانه کی با سکته قلبی در ۵۳سالگی می‌میرد که تو مُردی آخر، ابوالحسن مختاباد؟». او در بخش دیگر یادداشتش درباره خاطرات همکاری با



یکدیگر در انجمن صنفی می‌نویسد: «با خاطره صدای تو چه کنم که از جلسات هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران در گوش‌هایمان مانده است؟ در خانه روزنامه‌نگاران که سعید مرتضوی در نیمه تابستان ۸۸ از بیم یا به بهانه تبدیل مجمع به تجمع بسست و حضور ابوالحسن مختاباد در فعالیت‌ها و مدیریت صنفی و سردبیری تارنمای انجمن از گواهان موثقی بود بر این گزاره که این نهاد تا چه حد صنفی است و داعیه صنفی نبودن تا چه حد یاره و اگر در برابر توقیف و بازداشت موضع می‌گرفت نیز صنفی بود نه سیاسی چون سیاسی آن است که رفتار معطوف به قدرت داشته باشی و برای کسب و بسط و حفظ قدرت یکوشی وگر نه می‌توان انتظار داشت در مقابل توقیف و بازداشت نهاد صنفی ساکت بماند و تماشا کند؟ ابوالحسن مختاباد با این نگاه، غیرسیاسی‌ترین عضو هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران و در عین حال در دفاع از حقوق صنفی و مدنی اعضا از فعال‌ترین‌ها بود. نوشتم «بود». چه زود مرگ را باور می‌کنیم با همه مہایت آن و چه زود هست‌ها بود می‌شوند. ابوالحسن مختاباد اما هستن را با صدای هستن و لذت نوشتن معنی می‌کرد با موسیقی‌پژوه و موسیقی‌نویس. هم انجمن بسته شد (و نه منحل) و هم او به خاطر همراهی همسر روانه ینگه دنیا شد اما نه صفای خود را فرو گذاشت و نه ارتباط خود را با مطبوعات و رسانه‌ها گسست».

او در پایان نوشت: «درباره سیدابوالحسن مختاباد بیش از اینها می‌توان و باید و سزد نوشتن ولی بهترین معرف او کار اوست و پس از انتشار باز می‌گوئشم نوشته‌های بیابم خاصه همان که درباره مرگ بود؛ چراکه حق مطلب در آن ادا شده است، اما عجالتاً باید گفت و تأکید کرد که زود بود. خیلی زود و شکفتا که مثل احمد بورقانی که حوالی ۵۰سالگی درگذشت و هر دو هم انجمن صنفی را مثل خانه دوست می‌داشتند. (یکنایان) تشییع شد و ابوالحسن مختاباد هم در بهمن ۱۴۰۱ و ۱۵ سال بعد از او، در آمریکا درگذشته اما اگر هم در ایران بود درهای انجمن بسته است و مجال تشییع فراهم نبود».

امید که یاد و نامش ماندگار بماند. روزنامه «شرق» برای خانواده محترمش آرزوی صبر دارد و برای روح ایشان طلب آموزش می‌کند.

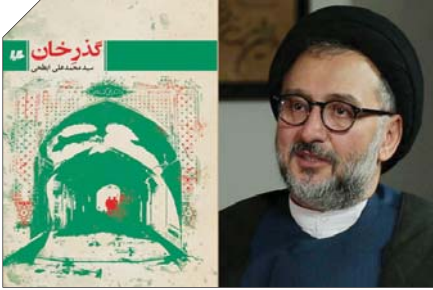


♦ در شهرمانشاه کلینیک دامپزشکی‌ای وجود دارد که پزشکان آن حیوانات وحشی و آسیب‌دیده محیط شهری را بدون دریافت هزینه مداوا می‌کنند. حفاظت و احترام به حیوانات وظیفه‌ای همگانی است که به فرهنگ‌سازی نیاز دارد عکس: بهمن زارعی، ایرنا

خبرخوانی

ابطحی رمان‌نویس شد

بسیاری از ما «محمدعلی ابطحی» را به عنوان یک فرد سیاسی می‌شناسیم. فردی که البته به ابزار تکنولوژی هم علاقه‌مند است و از اولین کسانی بود که وبلاک نوشت با از جلسات رسمی هیئت دولت زمان سیدمحمد خاتمی عکس منتشر کرد و با چاشنی طنز مسائل را بیان کرد. حالا او وارد عرصه دیگری شده و اولین رمان او «گذر خان» منتشر شده است. البته پیش از این دو کتاب «ما باختیم» و «از کرونا و دیگر شیاطین» را در حوزه یادداشت‌نویسی منتشر کرده است. رمان «گذر خان» نوشته ابطحی است که در ۲۶۳ صفحه توسط انتشارات هیلا منتشر و راهی بازار نشر شده است. رمانی درباره اندرون حوزه علمیه قم که شاید جزء ناشناخته‌ترین مکان‌هاست و البته «گذر خان» نیز نام یکی از محله‌های معروف شهر قم است که اتفاقات داستان در آن رخ می‌دهد.



محمدعلی ابطحی دراین‌باره برای «شرق» می‌نویسد: «اولین رمانم که مجوز نگرفت اما بعد از مدت‌ها بالاخره رمان جدید من با نام گذر خان از سوی نشر ققنوس منتشر شد. در مورد اندرون حوزه علمیه قم شاید در ادبیات جهان داستان‌های زیادی درباره شخصیت‌های دینی و مذهبی و زندگی خصوصی‌شان نوشته شده باشد، اما در ایران کمتر این اتفاق افتاده. گذر خان برای اولین‌بار به درون حوزه علمیه قم و نیز محافل و جلسات روحانیون سرگ می‌کشد. رمان داستان پسری را روایت می‌کند که پدر روضه‌خوان نابینایی دارد و بنابراین ناچار است همه‌جا او را همراهی کند؛ از روضه‌های زنانه و مردانه گرفته تا مجالس و محافل مراجع تقلید». او تأکید می‌کند: «گذر خان نام محله‌ای نام‌آشنا در قم است که بسیاری از اتفاقات این داستان در آنجا به وقوع می‌پیوندد».

رمان «گذر خان» درباره حوزه علمیه شهر قم و محافل و جلسات روحانیون است. شخصیت محوری قصه هم پسری است که یک پدر روضه‌خوان نابینا دارد و باید همه‌جا از روضه‌های مردانه و زنانه تا محافل علما و مراجع تقلید، او را همراهی کند. مبارزات و درگیری‌های مسلحانه دوران پیش از انقلاب اسلامی هم از دیگر موضوعاتی است که ابطحی در این کتاب به آنها پرداخته است. اتفاقات این رمان در ۳۱ فصل می‌گذرد.

همچنین آن‌طور که خبرگزاری مهر نوشته، در این کتاب درباره موضوعات جنجالی و مهمی همچون کتاب «شهید جاوید» که پیش از انقلاب درباره قیام امام حسین(ع) منتشر شد هم صحبت می‌شود. در بخشی از رمان که به این کتاب اشاره شده، آمده است: ممدسن نج‌نچی کرد و زیر لب گفت: «خدا به داد ما طلبه‌ها برسه...». «الغرض، امشب در جلسه تفسیر دعوا خیلی بالا گرفت.

از اون شبایی بود که تو دوست داشتی. جات واقعا خالی بود». ممدسن استکان خالی چای را از دست پدرش گرفت. متکاه را روی تشک به دیوار تکیه داد و مرتب کرد. دست پدر را گرفت و آرام روی تشک همیشگی گذاشت تا تکیه دهد به دیوار. بعد دستش را گذاشت روی دست پدرش و ریش‌های او را بوسید و گفت: «واقعا؟ سر چی دعوا شد؟».

«سر شهید جاوید. می‌دونی چندساله حوزه درگیر این کتابه». «پس این بود ماجرا. جدل سربه‌سریه کتابه. آخه امروز اتفاقی شنیدیم بچه‌های یکی از حجره‌ها سر همین کتاب داشتن به هم می‌پریدن». «ببین بابا، خود دستگاه این اختلافات رو درست می‌کنه، اون وقت دعواش رو ما می‌کنیم»

ایوان و آتیما از آشپزخانه برگشتند پیش پدر و پسر. آتیما داشت سر انگشت‌هایش را لیس می‌زد. لابد نوچی یا چربی چیزی بود که دو تا خواهر توی آشپزخانه خورده بودند. ایوان هم یک لیوان آب دستش بود و جرعه‌جرعه می‌خورد. از همان وسط هال کوچک خانه داد زد: «والای، شما هم که همه‌چی رو بندازین تقصیر دستگاه. هی دستگاه‌سنگاه»

شیخ ابراهیم صدایش را صاف کرد و تا خواست جواب زنش را بدهد ممدسن دستش را به پای پدر فشار داد که چیزی نگوید. به جایش از پدر پرسید: «حالا واقعا این قضیه شهید جاوید چیه که همه دارن راجع بهش حرف می‌زن؟».